

Revisiting the Assignment of the Mu'tazilism from the Perspective of Imamiyyeh and Ash'arism Scholars

Ahmad Reza Kafrashi  *

Phd Student in Philosophy of Religion at
Imam Khomeini (RA) Educational and
Research Institute, Qom, Iran

Abstract

The extent of human [influence](#) and involvement in the actions issued by him is one of the important topics that has always been the focus of the thinkers of different Islamic theological sects throughout the history of Islamic theology. Based on this, the theories of determinism, the theory of gain, assignment and inter-command have been proposed. Some who did not have the divine knowledge of the Imams (A.S.) believed in delegation, meaning the independence of man in his actions and the absence of God's influence in man's actions, due to the defense of human agency and freedom. Ash'arism and Imami scholars attribute the mentioned belief to Mu'tazilism. After explaining the mentioned claim, this article examines the validity of this relation and claim by referring to the remaining works of Mu'tazilism theologians and other theologians of his time, and makes it clear that Mu'tazilism only tried to negate determinism and prove the free will of man. They have no opinion on the proof of delegation.

Keywords: Mu'tazilism, Ash'arism, Imamiyyeh, Tafviz (Delegation), Jabr (Predestination), Amr Bayn al-Amrayn (One thing between two things).

* Corresponding Author: kafrashi1390@gmail.com.

How to Cite: Kafrashi, A R. (2022). Revisiting the Assignment of the Mu'tazilism from the Perspective of Imamiyyeh and Ash'arism Scholars. *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam*. 4 (6). 29-50.




پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه

دوره ۴، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲، ۲۹-۵۰

jcst.atu.ac.ir

DOI: 10.22054/JCST.2023.71050.1100

بازنگاهی به تفویض معتزله از منظر متکلمان امامیه و اشاعره

احمد رضا کفراشی  * دانشجوی دکتری فلسفه دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

چکیده

میزان تأثیر و دخالت انسان در افعال صادره از او، یکی از مباحث مهمی است که همواره در طول تاریخ کلام اسلامی مورد توجه اندیشمندان فرقه‌های مختلف کلامی اسلامی قرار گرفته است. بر این اساس، نظریه‌های جبرگرایی، نظریه کسب، تفویض و امر بین‌الامرین مطرح شده است. برخی که از علوم الهی ائمه (ع) برخوردار نبوده‌اند، به سبب دفاع از اختیار و آزادی انسان، به تفویض، به معنای استقلال انسان در افعال خود و عدم تأثیر خداوند در افعال انسان اعتقاد داشته‌اند. متکلمان اشاعره و امامیه، اعتقاد مذکور را به معتزله نسبت می‌دهند. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی پس از تبیین ادعای مذکور، با مراجعه به آثار باقی‌مانده از متکلمان معتزله و سایر متکلمان هم‌عصر ایشان، صحت این نسبت و ادعا را بررسی می‌کند و مشخص می‌نماید که معتزله فقط در صدد نفی جبرگرایی و اثبات مختار بودن انسان بوده، نظری به اثبات تفویض ندارند.

کلیدواژه‌ها: معتزله، اشاعره، امامیه، تفویض، جبر، امر بین‌الامرین.

۱. مقدمه

اختیار و میزان تأثیر انسان در افعال اختیاری و نیز میزان تأثیر خداوند در تحقق افعال انسان، همواره در علم کلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. متکلمان فرقه‌های مختلف اسلامی در صدد پاسخ‌گویی به آن برآمده‌اند. عده‌ای به هدف صیانت از قدرت مطلقه خداوند و یا اهداف دیگری، جبر و نفی دخالت انسان در افعال را برگزیده‌اند. عده‌ای دیگر که توانسته‌اند اختیار انسان را انکار کنند، معتقدند که انسان در افعال خود دخالت و تأثیر دارد. متکلمان امامیه که جزء همین افراد هستند، با بهره‌مندی از نور هدایت اهل بیت^(ع)، توانسته‌اند با نظریه امر بین‌الامرین بین اختیار انسان و قدرت مطلقه خداوند جمع نمایند، ولی عده‌ای دیگر که از هدایت معصومان^(ع) اهل بیت بی‌بهره بوده‌اند، موفق به جمع اختیار انسان و قدرت مطلقه خدا نشده، جانب تفویض را برگزیده‌اند.

امروزه بین متکلمان شیعه و اشاعره چنین مشهور است که معتزله جانب اختیار انسان را برگزیده‌اند. ایشان انسان را در انجام افعال اختیاری خود مستقل دانسته، تأثیر خداوند در آن افعال را انکار می‌کنند. لذا همواره متکلمان شیعی در تبیین روایت معروف «لا جبر و لا تفویض بل امر بین‌الامرین»، تفویض مذکور در این روایت را به معتزله نسبت می‌دهند.

پژوهش‌هایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته، غالباً به بررسی صحت این نسبت نپرداخته‌اند، بلکه به دیگر ابعاد، به‌ویژه تبیین امر بین‌الامرین و نفی جبر و تفویض توجه داشته‌اند. این پژوهش در صدد است که با مراجعه به متون و آثار به جا مانده از معتزله و دیگر شواهد و قرائن، میزان صحت این نسبت را مشخص نماید. آیا معتزله قائل به تفویض و استقلال انسان بوده‌اند، یا خیر؟ لذا سؤالات فرعی این پژوهش نیز عبارتند از: ادله نسبت تفویض به معتزله کدام است؟ میزان دلالت این ادله بر تفویضی بودن معتزله به چه میزان است؟ نظر متکلمان شیعی هم‌عصر معتزله درباره اعتقاد معتزله در زمینه افعال انسان چیست؟ و عبارات‌های مشکوک معتزله در باب افعال انسان بر چه چیزی دلالت دارند؟

۲. معنای «تفویض»

در علم کلام، «تفویض» معانی مختلفی همچون «اباحه‌گری، تفویض در تشریح، تفویض در خلق کردن و روزی دادن، تربیت کردن، رشد دادن، زنده کردن، میراندن و تفویض در تکلیف» است^۱ (جمیل حمود، ۱۴۲۱ ق.، ج ۱: ۳۳۸). مراد از تفویض در این پژوهش، تفویض در تکلیف است؛ به این معنا که خداوند انسان‌ها را خلق کرده، به آن‌ها قدرت بر انجام فعل بخشیده است. اختیار را به نحوی به آن‌ها واگذار کرده است که انسان‌ها در ایجاد افعال خود مستقل باشند (ر.ک؛ خرازی، ۱۴۱۷ ق.، ج ۱: ۱۷۷) و هر گونه که بخواهند، بدون دخالت غیر، عمل نمایند؛ به عبارت دیگر، تفویض بدین معناست که خداوند در انجام افعال انسان به جز تأمین مقدمات، دخالتی ندارد. انسان‌ها در انجام افعال خود مستقل هستند^۲.

۳. نسبت تفویض به معتزله

متکلمان شیعه و اشاعره در موارد مختلف، تفویض را به معتزله نسبت داده‌اند^۳؛ چنان‌که فیاض لاهیجی (۱۰۷۲ ق.) بیان می‌کند، درباره افعال اختیاری انسان سه دیدگاه وجود دارد. متکلمان اشاعره قائل به جبر، متکلمان معتزله قائل به تفویض، و امامیه معتقد به امر بین‌الامرین هستند. سپس ایشان در ادامه به توضیح نظر معتزله می‌پردازد و چنین می‌نویسد:

«و معتزله گویند: بنده مستقل است در ایجاد فعل خود بدون مدخلیت اراده واجب در فعل بنده، به غیر از اینکه ایجاد کرده بنده را، صاحب اراده گردانیده که به اراده خود علی سبیل الاستقلال، هر چه خواهد کند و هر چه نخواهد نکند، بدون اینکه خواهش و اراده وی در حدوث مستند به امری خارج از وی باشد و این، معنی تفویض محض است؛ یعنی خدای تعالی اراده فعل را به بنده مَفْوُض گردانیده و به او وا گذاشته است و این مذهب نیز باطل است» (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۶۵-۶۶).

۴. ادله تفویضی بودن معتزله

دلیل اصلی متکلمان اشاعره و امامیه، برای اثبات ادعای خود، عبارات و استدلال‌هایی است که متکلمان معتزلی در مقام رد اشاعره و جبر‌گرایی و نیز اثبات تأثیر انسان در افعال خود ارائه می‌دهند. بیشتر این استدلال‌ها در کتب معتزله بیان شده‌اند. برخی از آن‌ها نیز حاصل سخنانی است که به وسیله غیرمعتزله، برای تبیین نظر آن‌ها و در دفاع از عقاید ایشان مطرح شده است. از

جمله مواردی که مورد استشهاد مخالفان معتزله برای نشان دادن صحت اسناد تفویض قرار گرفته، استدلال‌هایی ذیل است.

۴-۱. یافت وجدانی صدور افعال از انسان

هر شخصی بالوجدان می‌یابد افعالی که از او صادر می‌شود، دو گونه‌اند: برخی از افعال، مثل راه رفتن و... با قصد، قدرت و اختیار فاعل واقع می‌شود. برخی مثل لرزش دست مرتعش و... اختیار و اراده فاعل در آن‌ها دخیل نیست. هر فاعل عاقلی به وضوح فرق این دو را می‌یابد. همچنین، می‌داند که قدرت او در انجام افعال دخیل است. لذا سراغ انجام کارهایی می‌رود که قدرت آن‌ها را داشته باشد. از کارهایی مثل جابه‌جا کردن کوه که قدرت انجام آن‌ها را ندارد، اجتناب می‌کند. به سبب همین علم است که اگر کسی به او نیکی کند، می‌داند که باید از او تشکر کند. وقتی از کسی چیزی را درخواست می‌کنند، با نرمی و ملاحظت آن را می‌خواهد (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۴: ۲۵۲). این علم است که باعث می‌شود ما بین انسان‌های نیکوکار و بدکار فرق بنهیم. نیکوکار را مدح و ستایش، و گنه‌کار را سرزنش می‌کنیم. این تفاوت در رفتار ما نسبت به دیگران نشان از این دارد که برخی افعال از انسان صادر می‌شوند و متعلق به انسان هستند و در برخی دیگر، انسان دخالتی ندارد (ر.ک؛ اسدآبادی، ۱۴۲۲ق.:: ۲۲۴).

۴-۲. علم ضروری به تبعیت افعال از قصد، اراده و انگیزه فاعل

اگر افعال انسان به وسیله خداوند ایجاد شود، تابع قصد و اراده انسان نیست، در حالی که هر کسی به ضرورت می‌داند که کارهایی که انسان انجام می‌دهد، تابع قصد، اراده و انگیزه خودش است. پس نمی‌توان افعال اختیاری انسان را به غیر خودش نسبت داد. اگر افعال، تابع قصد و اراده انسان نباشد، ممکن است از انسان فعلی سر بزنند که حتی انسان میلی به وقوع آن فعل نداشته باشد و حتی نسبت به آن کراهت داشته باشد، در حالی که چنین نیست و افعال انسان، تابع قصد، اراده و انگیزه فاعل آن‌هاست (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۴: ۲۵۳-۲۵۵). همچنین، قرآن کریم نیز این معنا را تأیید کرده است و در آیاتی بیان می‌کند که افعال انسان‌ها به خواست و مشیت آن‌ها صورت می‌گیرد؛ مثل آیات شریفه‌ای که می‌فرمایند: **إِذْ قَامَنَ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ** (الکهف / ۲۹) و **إِذْ أَعْمَلُوا مَا سُئِمُوا** (الفصلت / ۴۰) نیز دلالت دارند که انسان در

انجام افعال اختیاری خود استقلال دارد و کسی غیر از انسان نمی‌تواند در انجام افعال مدخلیتی داشته باشد (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۴: ۲۵۹-۲۶۲).

۳-۴. وجود مفاسدی در عدم استقلال فاعل

اگر انسان در ایجاد افعال اختیاری خود استقلال نداشته باشد، مفاسدی از قبیل بطلان مدح و ذم بر افعال اختیاری، بطلان تکلیف، بطلان ثواب و عقاب، بطلان فواید وعد و وعید، ارسال رسل، انزال کتب، جهاد با کافران و... را به دنبال خواهد داشت، در حالی که هیچ عاقلی چنین چیزهایی را نمی‌پسندد، حتی در این صورت، پیامبران و شیطان در یک درجه و مساوی هستند؛ زیرا بر اساس قول به جبر، خداوند کفر و عدم ایمان را از بندگان خود خواسته‌است، ولی پیامبران برخلاف اراده خداوند، ایمان آوردن را از انسان‌ها می‌خواهند؛ یعنی پیامبران کاملاً خلاف اراده خدا عمل می‌کنند (ر.ک؛ اسدآبادی، ۱۴۲۲ ق.: ۲۲۴-۲۲۵).

۴-۴. نمی‌توان برخی افعال را به خدا نسبت داد

برخی از افعال انسان متصف به قبح، شرک، ظلم و... هستند. از طرفی خداوند حکیم است و چنین کارهایی را نمی‌توان به او نسبت داد. لذا باید به انسان‌ها نسبت داده شود و گفته شود که ایجادکننده آن‌ها انسان هستند، نه خداوند (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق.، ج ۴: ۲۵۵).

۵-۴. وجود تفاوت در افعال انسان

یکی دیگر از ادله تفویضی بودن معتزله این است که آنان معتقدند افعال انسان‌ها از نظر حکمت تفاوت دارند؛ از سوی دیگر، خداوند در قرآن کریم هر گونه تفاوت در افعال خداوند را نفی نموده، می‌فرماید: **إِنَّمَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ (الملک/ ۳)**؛ یعنی هیچ کدام از افعال خداوند از نظر حکمت تفاوت ندارند. بنابراین، با در کنار هم قرار دادن این دو مقدمه، روشن می‌شود که نمی‌توان خداوند را فاعل افعال انسان‌ها دانست (ر.ک؛ اسدآبادی، ۱۴۲۲ ق.: ۲۲۴).

۶-۴. بی‌معنا بودن این امر و نهی و مدح و ذم

آیات فراوانی در قرآن کریم هست که در آن‌ها به بندگان امر شده‌است افعالی را انجام دهند، یا آن‌ها را ترک کنند^۴. همچنین، آیاتی وجود دارد که برخی را به سبب ایمان و طاعتشان مدح

می‌کند.^۵ برخی را به سبب کفر و معصیت مذمت می‌کند و بعضی را وعده عقاب و ثواب داده‌است. حال اگر فاعل افعال انسانی، خداوند باشد، در این صورت، این امر، نهی، مدح و ذم بی‌معنا خواهد بود. پس فاعل این افعال نمی‌تواند خداوند باشد (ر.ک؛ همان: ۲۴۲).

۴-۷. نسبت الفاظ دال بر فاعلیت به انسان

برخی الفاظ، همچون «عمل، فعل، صنع، کسب، جعل، خلق، احداث و ابتداع» برای دلالت بر ایجاد افعال وضع شده‌اند. آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که این الفاظ را صریحاً به انسان نسبت می‌دهند. از این نسبت، چنین به دست می‌آید که انسان ایجادکننده افعال است. این الفاظ در آیات متعددی به کار رفته‌است که نمونه‌های آن عبارتند از: لفظ «عمل» در آیه **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** O (مریم / ۹۶)، کلمه «فعل» در آیه **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** O (الحج / ۷۷)، کلمه «صنع» در آیه **إِن مَّا كَانُوا يَصْنَعُونَ** O (المائدة / ۶۳)، لفظ «کسب» در آیه **إِنَّ الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ** O (الغافر / ۱۷)، کلمه «جعل» در آیه شریفه **وَاجْعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ** O (الأنعام / ۱۰۰)، لفظ «خلق» در آیه **أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ** O (آل عمران / ۴۹)، کلمه «احداث» در آیه **حَتَّىٰ أُخْرِجَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا** O (الکهف / ۷۰) و لفظ «ابتداع» در آیه **وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا** O (الحديد / ۲۷) (ر.ک؛ اسدآبادی، ۱۴۲۲ق: ۲۴۲-۲۴۴).

اشاعره و امامیه، معتزله را متهم می‌کنند به اینکه ایشان معتقدند محتوای این ادله که انجام افعال انسانی را به خود شخص نسبت می‌دهد و از وقوع اعمال به دست انسان سخن به میان می‌آورد، به خوبی بیانگر استقلال انسان در اعمال خود و عدم تأثیر خداوند در افعال صادره از انسان می‌باشند، به گونه‌ای که خداوند به غیر از آماده کردن مقدمات و انجام فعل دخالتی دیگر در افعال ندارد.^۶ نحوه استدلال اشاعره و امامیه به این عبارات برای اثبات تفویض را می‌توان بدین صورت تقریر کرد که معتزله تصریح می‌کند هرچند قدرت و اراده ما از ناحیه خداوند است و اوست که ما را خلق کرده‌است و به ما قدرت بخشیده، ولی ما خالق افعال خود هستیم (ر.ک؛ همان، ۱۹۶۵-۱۹۶۲ م، ج ۸: ۳). یقین داریم که افعالی که از ما صادر می‌شود، متأثر از اراده و قدرت خود ماست. کسی غیر از ما نمی‌تواند در به وجود آمدن این افعال دخالت داشته باشد؛ به عبارت دیگر، قصد و اراده ما علت تامه برای تحقق این افعال است، به گونه‌ای که اگر بخواهیم، آن را انجام می‌دهیم و اگر اراده ترک آن را داشته باشیم، آن را انجام نمی‌دهیم. وقتی

چیزی علت تامه تحقق شیء دیگری شود، آن شیء ضرورتاً محقق می‌شود. هیچ چیز دیگری، حتی قدرت و اراده خداوند نمی‌تواند در آن دخیل باشد و مانع تحقق آن شود. پس انسان‌ها در انجام افعال خود استقلال دارند. خداوند نمی‌تواند در افعال انسانی دخالت داشته باشد.

۵. بررسی ادله تفویضی بودن معتزله

بررسی دقیق این نسبت و روشن شدن اعتقاد معتزله درباره افعال انسان، تأثیر و یا عدم تأثیر خداوند در افعال انسان، نیازمند ذکر چند مقدمه است.

۱- شکی نیست که در زمان‌های گذشته، خصوصاً زمان امام باقر و صادق (علیهما السلام)، اعتقاد به تفویض تکوینی مطرح بوده است. کسانی وجود داشته‌اند که به تفویض اعتقاد داشتند و مورد نهی ائمه قرار می‌گرفتند. لذا احادیثی وجود دارد مبنی بر اینکه ائمه به گفتگو با آن‌ها می‌پرداختند و به شکل‌های مختلف از اعتقاد به جبر و تفویض نهی می‌کردند.^۶ به امر بین‌المرین اشاره نموده‌اند. از جمله روایاتی که به صراحت از جبر و تفویض نهی کرده، سخنی است که از امام صادق (ع) نقل شده است، ایشان می‌فرمایند:

«إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مَفْوُضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَرَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَلَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ وَإِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللَّهَ وَإِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ» (صدوق، ۱۳۸۹: ۳۶۱)؛ یعنی «مردم درباره قدر بر سه دسته‌اند: کسی که گمان می‌کند خدای- عزوجل- مردم را بر گناهان مجبور کرده است. این شخص خدا را در حکمش ظالم دانسته است و به این سبب، کافر است. کسی که گمان می‌کند امر به ایشان تفویض شده است. پس این شخص نیز خدا را در سلطنتش سُست گردانیده است و به این سبب کافر است. کسی که می‌گوید خدا بندگان را تکلیف کرده به آنچه طاقت دارند و ایشان را به آنچه طاقت ندارند، تکلیف نکرده است و چون نیکی کند، خدا را ستایش نماید و چون بدی کند، از خدا آمرزش طلبد و این مسلمانی است رسا».

حضرت در این روایت هم اعتقاد به جبر و هم اعتقاد به تفویض را مذمت کرده است. اکنون باید بررسی شود که آیا معتزله واقعاً اعتقاد به تفویض داشته‌اند؟ یا اینکه روایات ناظر به معتزله صادر نشده‌اند، بلکه عده دیگری وجود داشته‌اند، که معتقد به تفویض بوده‌اند و مقصود روایات

نیز همان گروه بوده است. بررسی این مسأله محتاج تتبع دقیق در آثار به جای مانده از معتزله و مقصود اصلی این پژوهش است.

۲- با توجه به عبارات منقول از معتزله که اختلاف اصلی در این بحث را بین معتزله و جبریه مطرح می کنند (ر.ک؛ اسدآبادی، ۱۴۲۲ ق: ۲۱۸)^۸، می توان چنین نتیجه گرفت که درباره افعال انسان فقط دو نظریه برای معتزله متصور، مطرح و قابل اعتنا بوده است؛ یا باید افعال انسان را مخلوق بلاواسطه و مباشر خدا قلمداد می کردند، یا باید این را رد نموده، افعال را مخلوق انسان ها می دانستند و معتقد می شدند که انسان ها در افعال خود دخالت مستقیم و بلاواسطه دارند. از آنجا که از نور هدایت ائمه برخوردار نبودند، نظریه دیگری با عنوان نظریه امر بین الامرین برایشان متصور و مطرح نبوده است. لذا فقط جبرگرایی یا عدم جبر برای آن ها قابل تصور بوده است و البته ایشان در این مقام به نفی جبرگرایی پرداخته اند.

۳- بین اعتقاد به تفویض و اثبات اختیار تفاوت وجود دارد. گاه ممکن است شخصی بدون توجه به تفویض، فقط درصدد این باشد که جبرگرایی را رد نماید و مختار بودن انسان را به اثبات برساند، به ویژه در زمانی که نظریه بدیل دیگری متصور و مطرح نباشد. رد جبرگرایی و پذیرش اینکه انسان ها در افعال خود دخیل هستند، به معنای قبول تفویض تکوینی و استقلال آن ها در افعال خود نیست، به گونه ای که خداوند اصلاً نتواند در افعال انسان ها دخالت کند (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۷۶).

حال با توجه به این مقدمات، به بررسی صحت نسبت تفویض به معتزله می پردازیم. در ادامه، ادله و شواهدی مطرح می کنیم که نشان می دهد معتزله به هیچ وجه درصدد اثبات تفویض به معنای مذکور نیستند و تنها دغدغه آن ها رد جبرگرایی و نظریه کسب بوده است و سخنی از تفویض به این معنا به میان نیاورده اند.

۶. ادله نفی تفویض

۶-۱. مقصود، فقط نفی جبر است

ادله ای که برای اثبات نظر معتزله درباره افعال انسان ارائه شد، اعم از عقلی و نقلی، هیچ کدام دلالتی بر اثبات تفویض ندارد. مستفاد از همه آن ها این است که معتزله فقط درصدد اثبات اصل مختار بودن انسان هستند. چیزی ورای آن، با عنوان تفویض و استقلال انسان در اعمال را مد نظر نداشته اند؛ زیرا آن ها اقوال مطرح در این زمینه را دو شق می دانند و شخص ناگزیر است یا جبر

را برگزیند، یا آن را انکار کرده، معتقد به مختار بودن انسان شود^۹ (ر.ک؛ حلی، ۱۳۶۵: ۲۷ و فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق: ۲۶۳). به همین سبب، معتزله خود را در مقابل جبریه و اشاعره‌ای قرار می‌دهند که آن‌ها را نیز جبرگرا قلمداد می‌کردند. تصریح می‌کنند که نزاع معتزله با مجبره است (ر.ک؛ اسدآبادی، ۱۴۲۲ ق: ۲۱۸)^{۱۰}. همچنان که قاضی عبدالجبار تصریح می‌کند که مقصود معتزله از اینکه انسان‌ها را محدث و ایجادکننده افعال خود می‌دانند، برای انکار جبرگرایی و این ادعاست که افعال بدون دخالت انسان در آن‌ها ایجاد شوند (ر.ک؛ همان). دلیل دیگر بر اینکه معتزله فقط در صدد اثبات اختیار و نفی جبر بوده‌اند، این است فاضل مقداد در شرح باب حادی عشر هنگامی که نظر معتزله را توضیح می‌دهد، قول حق را مقابل نظر اشاعره می‌داند. تصریح می‌کند که انسان مجبور نیست، همه اعمال خود را با اختیار انجام می‌دهد و از طرف دیگر، معتزله و امامیه را هم‌رأی دانسته، به شق ثالثی اشاره ندارد. این عبارات ایشان دلالت دارند بر اینکه تمام تلاش متکلمان امامیه و معتزله در آن زمان، نفی جبرگرایی و اثبات اختیار بوده است^{۱۱} (ر.ک؛ حلی، ۱۳۶۵: ۲۷). همچنین، برخی از متکلمان اشاعره نیز اعتراف می‌کنند ادله‌ای که معتزله برای اثبات اعتقاد خود در باب افعال انسان مطرح کرده‌اند، فقط می‌تواند مختار بودن انسان را اثبات کند (ر.ک؛ تفتازانی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۲۴۸ و ۲۵۲).

شاهد دیگر، بر اینکه معتزله فقط در صدد اثبات مختار بودن انسان هستند، این است که ما با تتبع در آثار باقی‌مانده از معتزله، مطلبی پیدا نکردیم که به صراحت دلالت کند که آن‌ها اعتقاد به تفویض دارند^{۱۲}. آنچه آن‌ها برای اثبات ادعای خود ارائه کرده‌اند، فقط مختار بودن انسان را ثابت می‌کند. همچنان که بسیاری از متکلمان امامیه^{۱۳} نیز برای اثبات اصل اختیار انسان از همین ادله عقلی و نقلی، با همین شکل و صورت استدلال استفاده می‌کنند. حتی گاه طریقه چینی استدلال‌ها و ترتیب آیات در کتب کلامی امامیه به همان سبکی و سیاقی است که برای اثبات اعتقاد معتزله درباره افعال انسان مطرح شده است. اگر این ادله مثبت تفویض باشند، متکلمان امامیه نباید دقیقاً همان استدلال‌های معتزله را برای اثبات مختار بودن انسان ارائه دهند^{۱۴}.

۲-۶. دلالت عبارات‌های مبهم معتزله

در کلمات منسوب به معتزله، عباراتی یافت می‌شود که ممکن است در بدو امر این نکته را به ذهن متبادر کند که می‌توان تفویض مذکور را از آن‌ها برداشت کرد.

مشهورترین آن‌ها عبارتی است که با قید «الإستقلال»، مستقل بودن انسان در افعال را نشان می‌دهد. نویسنده شرح مواقف در توضیح نظر معتزله چنین می‌نویسد: «(وقالت المعتزلة) أی أكثرهم هی (واقعة بقدرة العبد وحدها) علی سبیل الإستقلال بلا ایجاب^۵ بل باختیار...» (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸: ۱۴۶)؛ یعنی «و بیشتر معتزله معتقدند که افعال انسانی فقط با قدرت انسان و به صورت استقلالی واقع می‌شوند و این افعال با اختیار و بدون اینکه صدور آن فعل واجب شود، رخ می‌دهد».

کسانی که معتزله را به اعتقاد به تفویض متهم می‌کنند، مدعی هستند که با قید «استقلال» که در کلام معتزله آمده است، می‌توان استقلال انسان و نفی تأثیر خدا را اثبات نمود. در پاسخ گفته می‌شود که از سخنان معتزله نفی تأثیر خداوند به دست نمی‌آید؛ زیرا اولاً قید «الإستقلال» در کلمات خود معتزله وجود ندارد و در هیچ کدام از آثار به جای مانده از معتزله، ردّ پایی از این قید وجود ندارد، بلکه اشاعره این قید را به معتزله نسبت داده‌اند. ثانیاً این قید، استقلال انسان از خداوند را نمی‌رساند، بلکه فقط برای بیان ابطال نظریه کسب است. شاهد این سخن آنکه برخی از متکلمانی که ابتدا قول اشاعره را نقل و سپس رد می‌کنند، تصریح کرده‌اند که اشاعره بر این اعتقاد هستند که همه افعال به قدرت خدا واقع می‌شوند. انسان اصلاً دخالتی در اعمال خود ندارد (ر.ک؛ حلی، ۱۳۶۵: ۲۷). سپس نظر معتزله را قسیم و ضد آن معرفی می‌کنند و به بیان نظر معتزله و دخالت داشتن انسان در وقوع افعال اشاره می‌کنند. همچنین، اگر این قید به معنای استقلال انسان از خدا باشد، نباید در کلام متکلمان شیعه وجود داشته باشد، در حالی که برخی از متکلمان شیعه هم از این قید استفاده کرده‌اند؛ مثلاً فاضل مقداد در *ارشاد الطالبین* در بیان قول حق از قید «قدرة مستقلة فی ایقاع الفعل» استفاده می‌کند و چنین می‌نویسد: «وَذَهَبَ أَهْلُ الْعَدْلِ إِلَى أَنَّ الْعَبْدَ فَاعِلٌ لِأَفْعَالِهِ الصَّادِرَةِ عَنْهُ، وَأَنَّ لَهُ قُدْرَةَ مُسْتَقِلَّةٍ فِي إِيقَاعِ الْفِعْلِ» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق.: ۲۶۳)؛ یعنی «عدلیه معتقدند که انسان فاعل افعالی است که از او صادر می‌شود و قدرت مستقلة در ایجاد فعل دارد».

پس اگر این قید به کار برده شود، فقط به قصد ردّ نظریه اشاعره است. کسانی که افعال انسان را مخلوق خدا و مکسوب انسان‌ها تلقی می‌کنند و کسانی که قید مذکور را در عبارات خود به کار می‌برند، درصدد هستند با این قید بیان کنند که افعال مکسوب بندگان نیست، بلکه به دست انسان‌ها به وجود آمده‌اند.

عبارت دیگر که برخی برای اثبات تفویض به آن تمسک کرده‌اند و نیازمند تبیین و بررسی است، عبارت قاضی عبدالجبار در المعنی است. ایشان چنین می‌نویسد:

«اتفق کلّ أهل العدل علی أن أفعال العباد من تصرفهم و قیامهم و قعودهم حادثه من جهتهم؛ و أنّ الله جلّ و عزّ أقدرهم علی ذلك، و لا فاعل لها و لا محدث سواهم؛ و أنّ من قال أن الله، سبحانه، خالقها و محدثها، فقد عظم خطیئة...» (اسدآبادی، ۱۹۶۵-۱۹۶۲ م، ج ۸: ۴)؛ یعنی «همه عدلیه اتفاق نظر دارند که افعال انسان‌ها مثل تصرفات، قیام و قعودشان همگی به وسیله خودشان به وجود می‌آیند و البته خداوند آن‌ها را بر انجام این افعال قادر ساخته است. لذا غیر از انسان‌ها فاعل و ایجادکننده‌ای برای این افعال وجود ندارد و هر کسی که بگوید فاعل و ایجادکننده آن‌ها خداوند است، دچار اشتباه بزرگی شده است».

هرچند برداشت تفویضی از این عبارت محتمل به نظر می‌آید، ولی صریح در تفویض نیست. ممکن است گفته شود که عبارت قاضی که فرموده‌اند: «لأ فاعل لأفعال العباد و لا محدث لها سواهم»، ناظر به نفی این باشد که خداوند فاعل مستقیم و بلاواسطه این افعال انسانی است. همچنان که ادامه عبارت که می‌نویسد: «و أنّ من قال إنّ الله سبحانه خالقها و محدثها، فقد عظم خطاؤه و أحالوا حدوث فعل من فاعلین» مؤید این برداشت است (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۴۷۷). پس قاضی در اینجا صرفاً جبر را نفی می‌کند و اینکه افعال انسان مخلوق خدا باشند و در عین حال، درصدد اثبات تفویض و استقلال انسان به معنای مذکور نیست.

۳-۶. اتفاق شیعه و معتزله

عبارت‌های متعددی از متکلمان امامیه و غیرامامیه وجود دارد که ایشان در مواضع متعدد تصریح می‌کنند نظر شیعه و معتزله در بحث افعال انسانی یکسان است. از اینکه متکلمان امامیه هم عصر معتزله در مواضع مختلف بر غیر تفویضی بودن اعتقاد خود در باب افعال انسان تصریح کرده‌اند و از سوی دیگر، تصریح می‌کنند که معتزله و شیعه در این مسأله هم‌نظر هستند، این نتیجه به دست می‌آید که اعتقاد معتزله با اعتقاد به تفویض تفاوت دارد؛ زیرا اگر چنین نبود، متکلمان امامیه حاضر نمی‌شدند خود را هم‌ردیف معتزله در مقابل جبریه و اشاعره قرار دهند. در اینجا، عباراتی نقل می‌شود که تصریح می‌کند تفسیر شیعه و معتزله از افعال انسان و تأثیر قدرت خداوند کاملاً یکسان بوده است.

۱-۳-۶. باقلانی (۴۰۳ ق.)

باقلانی که از متکلمان اشعری مذهب است، در کتاب *الإنصاف فیما يجب إعتقاده، لا يجوز إعتقاده، لا يجوز الجهل به*، شیعه را که از آنان به روافض تعبیر می‌کند، در حکم افعال عباد هم‌رأی معتزله می‌داند و چنین می‌نویسد: «وَقَالَتِ الْمُعْتَزَلَةُ وَالنَّجَارِيَّةُ وَالْجَهْمِيَّةُ وَالرَّوَاغِيَّةُ: إِنَّ أَعْمَالَ الْعِبَادِ مَخْلُوقَةٌ لِلْعِبَادَةِ بِقُدْرَةِ الْعِبَادِ، وَإِنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِّنَّا يَنْشِئُ مَا يَنْشِئُ وَيَخْلُقُ مَا يَفْعَلُ...» (باقلانی، ۱۴۲۵ ق.: ۱۹۰)؛ یعنی «معتزله، نجاریه، جهمیه و روافض معتقدند که همانا افعال انسان‌ها با قدرت انسان‌ها به وجود می‌آیند و مخلوق آن‌ها هستند و هر شخصی از انسان‌ها ایجادکننده آن چیزی است که ایجاد کرده‌است و خالق چیزی است که انجام داده...».

۲-۳-۶. شیخ مفید (۴۱۳ ق.)

ایشان اعتقاد امامیه و معتزله را دربارهٔ افعال انسان یکی می‌داند و چنین می‌نویسد:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَدْلٌ كَرِيمٌ خَلَقَ الْخَلْقَ لِعِبَادَتِهِ وَأَمْرُهُمْ بِطَاعَتِهِ... جَلَّ عَنِ مَشَارَكَةِ عِبَادَةٍ فِي الْأَعْمَالِ وَتَعَالَى عَنِ اضْطِرَارِهِمْ إِلَى الْأَعْمَالِ... وَعَلَى هَذَا الْقَوْلِ جَمْهُورُ أَهْلِ الْإِمَامِيَّةِ وَبِهِ تَوَاتَرَتِ الْأَثَارُ عَنْ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَإِلَيْهِ يَذْهَبُ الْمُعْتَزَلَةُ بِأَسْرَاهَا» (مفید، ۱۴۱۳ ق.: ۵۸)؛ یعنی «خداوند عزوجل عادل و کریم است و بندگان را خلق نموده، تا او را عبادت نمایند و آن‌ها را به اطاعت از خود امر نموده‌است... خداوند منزّه است از اینکه در افعال بندگان با آن‌ها شریک باشد و برتر از این است که آن‌ها را مجبور به انجام اعمالی نماید... و این قول جمهور امامیه است و اخبار فراوانی از اهل بیت (ع) در این زمینه وارد شده‌است. تمام معتزله هم همین قول را قبول دارند».

۳-۳-۶. سدیدالدین حمصی (اوایل قرن هفتم)

سدیدالدین حمصی از متکلمان امامیه که در قرن‌های ششم و هفتم هجری می‌زیست، دربارهٔ اعتقاد امامیه و معتزله چنین می‌نویسد: «وَذَهَبَ أَهْلُ الْعَدْلِ مِنَ الشَّيْعَةِ وَالْمُعْتَزَلَةُ إِلَى أَنَّ الْعِبَادَ فَاعِلُونَ مُحَدَّثُونَ لِتَصَرُّفَاتِهِمْ» (حمصی رازی، ۱۴۱۲ق.، ج ۱: ۱۶۲)؛ یعنی «عدلیه که همان شیعه و معتزله باشند، معتقدند که همانا انسان‌ها فاعل و ایجادکنندهٔ افعال خود هستند». ایشان نیز در این عبارت، به صراحت اعتقاد معتزله و امامیه دربارهٔ افعال انسان را یکسان می‌داند.

۶-۳-۴. علامه حلی (۷۲۶ ق.)

ایشان در موارد فراوانی با عبارت «اتفقت الإمامية والمعتزلة على أنا فاعلون» و عبارت‌های مشابه تصریح می‌کنند که نظر امامیه و معتزله درباره خلق افعال یکسان است.^{۱۶} در این مسأله اتفاق نظر وجود دارد. همچنین، ایشان در کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، خواجه نصیر الدین را نیز موافق معتزله می‌داند^{۱۷} (ر.ک؛ حلی، ۱۴۱۳ ق.: ۳۰۸).

۶-۳-۵. فاضل مقداد (۸۷۶ ق.)

فاضل مقداد بعد از اشاره به اقوال مطرح در مسأله، نه تنها بین معتزله و امامیه فرق نمی‌گذارد، بلکه تصریح می‌کند که معتزله، زیدیه و امامیه در این مسأله هم‌نظر هستند. وی در این زمینه می‌نویسد: «و قالت المعتزلة والزيدية والإمامية، أن الأفعال الصادرة من العبد و صفاتها، والكسب الذي ذكره كلها واقعة بقدرة العبد و اختياره، و أنه ليس بمجبور على فعله، بل له أن يفعل و له أن لا يفعل و هو الحق...» (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ ق.: ۲۷)؛ یعنی «معتزله، زیدیه و امامیه معتقدند که همانا افعال انسان‌ها و صفات و کسب آنان همگی با قدرت و اختیار واقع می‌شوند و انسان در انجام افعال خود مجبور نیست، بلکه انسان می‌تواند کاری را انجام دهد و می‌تواند آن را ترک نماید و همین نظریه، حق و درست است...».

۶-۳-۶. علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق.)

علامه مجلسی تصریح می‌کند که قدرت با واسطه و طولی انسان مد نظر است. به علاوه، ایشان بعد از برشمردن احتمالات ممکن درباره افعال انسان‌ها می‌نویسد که نظر معتزله و امامیه در این مسئله یکی است: «والثاني و هو استقلال العبد في الفعل مذهب أكثر الإمامية و المعتزلة، فإنهم ذهبوا إلى أن العباد موجودون لأفعالهم مخترعون لها بقدرتهم» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق.: ج ۲: ۱۹۷)؛ یعنی «احتمال دوم این است که انسان‌ها در انجام افعال، مستقل هستند و این نظر بیشتر امامیه و معتزله است. ایشان معتقدند که انسان‌ها با قدرت خود ایجادکننده و اختراع‌کننده افعال خویش هستند.».

۷. دریافت آن به آن قدرت از خدا

برخی نسبت به اعتقاد معتزله دربارهٔ افعال انسان و قدرت خداوند چنین گفته‌اند که لازمهٔ این اعتقاد معتزله آن است که انسان در انجام افعال خود مستغنی از خدا باشد و خداوند با اینکه بر انجام هر کاری قادر است، ولی قدرت دخالت در افعال انسان‌ها را نداشته باشد. قاضی عبدالجبار در این زمینه چنین پاسخ می‌دهد که معتزله قائل به استقلال انسان و عدم تأثیر خداوند نیست، بلکه خداوند قدرت را لحظه‌به‌لحظه به انسان می‌بخشد. خداست که ابزار مورد نیاز برای انجام فعل را به انسان داده‌است و موانع تحقق فعل را برداشته‌است. اوست که به انسان تندرستی و سلامتی بخشیده، لحظه‌به‌لحظه انگیزهٔ انجام طاعت را در انسان‌ها تقویت می‌کند. چنین خدایی هرگاه اراده کند، می‌تواند تمام این موارد از جمله قدرت انجام فعل را از انسان سلب نماید. حال با این توصیف چگونه می‌توان گفت که انسان به هنگام انجام اعمال استقلال دارد و از خدا مستغنی و بی‌نیاز است^{۱۸} (ر.ک؛ اسدآبادی، ۱۹۷۱ م: ۲۲۱).

نتیجه‌گیری

پس از بررسی ادعای تفویضی بودن معتزله، با مراجعه به آثار به‌جای‌مانده از متکلمان معتزله، امامیه و اشاعره به دست می‌آید، هرچند که در قرون اولیهٔ اسلام، عده‌ای اعتقاد به تفویض تکوینی به معنای استقلال انسان در افعال خود و عدم تأثیر خداوند در افعال انسان را داشتند و در روایات اسلامی نیز مورد نکوهش قرار گرفته‌اند، ولی نمی‌توان این امر را به معتزله و یا لاقبل به همهٔ آنان نسبت داد. ادله و شواهدی وجود دارد بیانگر اینکه معتزله درصدد اثبات تفویض نبوده‌اند، بلکه چون آن‌ها بین جبر‌گرایی و نفی جبر مردد بودند، از طرفی نیز گزینه‌ای غیر از این دو برای آن‌ها مطرح نبوده‌است، لذا تمام تلاش خود را برای دفع جبر‌گرایی و اثبات دخالت انسان در افعال و مختار بودن او به کار برده‌اند. آنان درصدد نبوده‌اند از این طریق استقلال انسان و نفی تأثیر خداوند را اثبات نمایند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک؛ سید عبدالله شبر، *حق الیقین فی معرفة أصول الدین*: ۱۰۲ و سید ابراهیم موسوی زنجانی، *عقائد الإمامیه الإثنی عشریه*، ج ۲: ۱۴ و سید صادق روحانی، *الجبر و الاختیار*: ۲۵.
- ۲- ر.ک. محمد محمدی گیلانی، *تکملة شوارق الألهام*: ۴۳ و محمد جمیل حمود، *الفوائد البهیة فی*

- شرح عقائد الإمامیه، ج ۱: ۳۳۹ و مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳: ۹۹، ۳.
- ۳- برای نمونه، ر.ک؛ فخرالدین رازی، المطالب العالیة من العلم الإلهی، ج ۹: ۱۲؛ عبدالرحمن بن محمد اسفراینی، التبصیر فی الدین: ۵۴؛ میر سید شریف جرجانی، شرح المواقف، ج ۸: ۱۴۶ و محمد بن ابراهیم صدر المتألهین، خلق الأعمال: ۲۷۲؛ ملا عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد: ۳۲۷ و سید مرتضی عسکری، الجبر و التفویض والقضاء والقدر: ۶.
- ۴- ر.ک؛ قرآن کریم، الحجرات / ۱۲ و الأسراء / ۷۸ و طه / ۱۴، ۱۴.
- ۵- البقره / ۲۷۷ و مریم / ۹۶، ۹۶.
- ۶- ر.ک؛ سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۴: ۲۴۸-۲۶۳ و نیز محمد بن ابراهیم صدر المتألهین، خلق الأعمال: ۲۷۳ و جعفر سبحانی تبریزی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۳: ۴۷۳.
- ۷- ر.ک؛ محمد بن علی بن حسین بن بابویه صدوق، التوحید: ۳۵۹-۳۶۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ۲۴۰.
- ۸- فصل فی خلق الأفعال و الغرض به، الکلام فی أن أفعال العباد غیر مخلوقة فیهم و أنهم المحدثون لها و الخلاف فی ذلك مع المجبرة.
- ۹- ر.ک؛ حسن بن یوسف حلّی، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب: ۲۷ و مقداد بن عبدالله فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين: ۲۶۳ و محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴: ۵۲.
- ۱۰- فصل فی خلق الأفعال و الغرض به، الکلام فی أن أفعال العباد غیر مخلوقة فیهم و أنهم المحدثون لها و الخلاف فی ذلك مع المجبرة.
- ۱۱- و قالت المعتزلة والزيدية والإمامية، إن الأفعال الصادرة من العبد و صفاتها، وکسب الّذی ذکره کأها واقعة بقدره العبد و اختیاره، و انه ليس بمجبور علی فعله، بل له ان يفعل و له أن لا يفعل و هو الحقّ لوجوه...».
- ۱۲- در این زمینه، کتبی همچون الفائق فی اصول الدین، المعتمد فی اصول الدین، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، شرح الاصول خمس، المختصر فی الاصول الدین و الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل و جوه مورد بررسی قرار گرفت.
- ۱۳- ر.ک؛ حسن بن یوسف حلّی، الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب: ۲۸ و نورالله شوشتری، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، ج ۲: ۶۵ و محمدجعفر استرآبادی، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، ج ۲: ۴۳۷.
- ۱۴- ر.ک؛ حسن بن یوسف حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: ۳۱۲.

- ١٥- ر.ک؛ حسن بن یوسف حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد: ٣١٢،
١٦- ر.ک؛ حسن بن یوسف حلّی، استقصاء النظر فی القضاء والقدر: ٣٤؛ همان، نهج الحق وکشف
الصدق: ١٠١ و همان، أنوار الملکوت فی شرح الیاقوت: ١١٠،
١٧- المسألة السادسة فی أنا فاعلون قال: «و الضرورة قاضية باستناد أفعالنا إلینا».
أقول: اختلف العقلاء هنا فالذی ذهب إليه المعتزلة أن العبد فاعل لأفعال نفسه و اختلفوا فقال أبوالحسين
إن العلم بذلك ضروري و هو الحق الذی ذهب إليه المصنف رحمه الله.
١٨- فان قال: و هذا یوجب أن یستغنی العبد عن الله، جل جلاله، فیما یأتی و یذر ان كان قادرا علی کل
ما یریده، قيل له: اذا كان الله تعالی یقدره و یعطیه الآلات و یزیل عنه الموانع و یفعل فیہ الصحة و السلامة
و یقوی دواعیه الی الطاعة، و یخطر بباله الخیر، و یلطف له، و یعصمه، و لو شاء أن یسلبه ذلك أجمع
حالا بعد حال فكیف یصح أن یستغنی عنه.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ahmad Reza Kafrashi



<https://orcid.org/0009-0001-1225-8258>

منابع

قرآن کریم.

استرآبادی، محمد جعفر. (١٣٨٢). البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة. تحقیق مرکز
مطالعات و تحقیقات اسلامی. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.

اسدآبادی، قاضی عبدالجبار. (١٩٦٥-١٩٦٢م). المعنی فی أبواب التوحید و العدل. تحقیق جورج فنوتی.
قاهره: الدار المصرية.

_____ (١٤٢٢ق.). شرح الأصول الخمسة. تعليق احمد بن حسين ابی هاشم. بيروت:
دار احیاء التراث العربی.

_____ (١٩٧١م). المختصر فی أصول الدین. تحقیق محمد عماره. بيروت: دار
الهلال.

اسفراینی، عبدالرحمن بن محمد. (١٣٥٩ق.). التبصیر فی الدین و تمییز الفرقه الناجیه عن الفرق الهالکین.
تعليق محمد زاهد کوثری. قاهره: المکتبة الأزهرية للتراث.

بازنگاهی به تفویض معتزله از منظر متکلمان امامیه و اشاعره؛ کفرآشی | ۴۶

اشعری، ابوالحسن. (۱۴۰۰ ق.). مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین. تصحیح هلموت ریتز. ویسبادن: دار النشر فرانزشنایتز.

باقلانی، ابوبکر. (۱۴۲۵ ق.). الإنصاف فیما یجب اعتقاده، لا یجوز اعتقاده، لا یجوز الجهل به. بیروت: دار الکتب العلمیة.

تفتازانی، سعدالدین. (۱۴۰۹ ق.). شرح المقاصد. مقدمه و تحقیق و تعلیق عبدالرحمن عمیره. قم: الشریف الرضی.

جرجانی، میر سید شریف. (۱۳۲۵ ق.). شرح المواقف. قم: الشریف الرضی.

جمیل حمود، محمد. (۱۴۲۱ ق.). الفوائد البهیة فی شرح عقائد الإمامیة. بیروت: مؤسسة الأعلمی.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۶۵). الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و مفتاح الباب. تصحیح هدی محقق. تهران: مؤسسة مطالعات اسلامی.

_____ . (۱۴۱۸ ق.). استقصاء النظر فی القضاء و القدر. مشهد: دار الإنباء الغیب.

_____ . (۱۹۸۲ م.). نهج الحق و كشف الصدق. بیروت: دار الكتاب اللبنانی.

_____ . (۱۳۶۳). أنوار الملكوت فی شرح الیاقوت. تحقیق محمد نجمی زنجانی. قم: الشریف الرضی.

_____ . (۱۴۱۳ ق.). كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد. تصحیح، مقدمه، تحقیق و تعلیقات آیت الله حسن زاده آملی. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

حمصی رازی، سدیدالدین. (۱۴۱۲ ق.). المنقذ من التقليد. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

خراسانی، محمد جواد. (۱۴۱۶ ق.). هداية الأمة إلى معارف الأئمة. قم: مؤسسة البعثة.

خرازی، سید محسن. (۱۴۱۷ ق.). بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامیة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

رازی، فخر الدین. (۱۴۰۷ ق.). المطالب العالیة من العلم الإلهی. بیروت: دار الكتاب العربی.

روحانی، سید محمد صادق. (۱۳۹۰). الجبر والاختیار. قم: مکتبه اسماعیلیان.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ ق.). الکشاف. تصحیح مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الكتاب العربی.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۳۷۱). بحوث فی الملل والنحل: دراسة موضوعیة مقارنة للمذاهب الإسلامیة. قم: الحوزة العلمیة بقم لجنة ادارة الحوزة.

_____ . (۱۴۲۵ ق.). رسائل و مقالات. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).

سید مرتضی، علی بن حسین. (١٤٣١ق.). *نفائس التأویل*. تصحیح مجتبی احمد موسوی. بیروت: شرکتة الأعلمی للمطبوعات.

شبر، سید عبدالله. (١٤٢٤ق.). *حقّ الیقین فی معرفة أصول الدین*. قم: انوار الهدی.

شوشتری، نورالله. (١٤٠٩ق.). *إحقاق الحق و إزهاق الباطل*. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفی.

صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم. (١٤١٧ق.). *خلق الأعمال*. تهران: منشورات الحكمة.

صدوق، محمد بن علی. (١٣٨٩). *التوحيد*. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

طوسی، نصیرالدین محمد. (١٤٠٥ق.). *رسائل*. بیروت: دار الأضواء.

_____ . (١٤١٦ق.). *قواعد العقائد*. تحقیق علی ربانی گلپایگانی. قم: ادارة الحوزة

العلمیة بقم.

عسکری، سید مرتضی. (بی تا). *الجبر و التفویض و القضاء و القدر*. بی جا: بی نا.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (١٤٠٥ق.). *إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين*. تحقیق سید مهدی

رجائی. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی (د).

لاهیجی، ملا عبدالرزاق. (١٣٧٢). *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*. تصحیح صادق لاریجانی. تهران:

انتشارات الزهراء.

_____ . (١٣٨٣). *گوهر مراد*. تهران: نشر سایه.

ملاحمی خوارزمی، محمود بن محمد. (١٣٨٦). *الفائق فی اصول الدین*. تصحیح مارتین مکدرموت و

ویلفرد مادلونگک. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و مؤسسه مطالعات اسلامی

دانشگاه آزاد برلین.

_____ . (١٣٩٠). *المعتمد فی اصول الدین*. تصحیح ویلفرد مادلونگک. تهران:

میراث مکتوب.

مجلسی، محمدباقر. (١٤٠٤ق.). *مرآة العقول*. تحقیق سید هاشم رسولی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

_____ . (١٤٠٤ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

محمدی گیلانی، محمد. (١٤٢١ق.). *تکملة شوارق الألهام*. قم: مکتب الاعلام الإسلامی.

مطهری، مرتضی. (بی تا). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.

مفید، محمد بن نعمان. (١٤١٣ق.). *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ

المفید.

موسوی زنجانی، سید ابراهیم. (١٤١٣ق.). *عقائد الإمامیة الاثنی عشریة*. بیروت: مؤسسه الأعلمی.

References

The Holy Quran.

- Ash'ari, Abul Hassan. (1980). *Maghalat al-Eslamieh va Ekhtelaf al-Mosallin*. Edited by Helmut Ritter. Wiesbaden: Dar al-Nashar Franzeshines. [In Arabic].
- Asadabadi, Qazi Abdul Jabbar. (1962-1965). *Al-Moghni fi Abvab al-Towhid va al0-Adl*. Research by George Qanavati. Cairo: Al-dar al-Mesri. [In Arabic].
- . (2021.). *Sharh al-Osoul al-Khamseh*. Commentary of Ahmad ibn Hossein Abi Hashem. Beirut: Arab Heritage Revival Center. [In Arabic].
- . (1971). *Al-Mokhtasar fi Osoul al-Din*. Mohammad Amara's Research. Beirut: Dar sal-Hilal. [In Arabic].
- Askari, Seyyed Morteza. (ND). *Al-Gabr va al- Tafviz va al-Ghaza va al-Ghadar..* Bija: Bna. [In Arabic].
- Astarabadi, Mohammad Jafar. (1962). *Al-Barahin al-Ghatea fi Sharh Tajrid al-Aghaed al-Sateah*. The Research of the Center for Islamic Studies and Research. Qom: Al-Alam Islamic School. [In Arabic].
- Esfrayeni, Abd al-Rahman ibn Mohammad. (1940). *al-Tabsir fi al-Din va Tamiz al-Ferghate al-Najiah an Feragh al-Halekin*. Commentary by Mohammad Zahid Kothsari. Cairo: Al-Azhariya Library for Heritage. [In Arabic].
- Baghalani, Abu Bakr. (2005). *Al-Ensaf fi ma Yajeb Eteghadehi, La Yajooz al-Jahl Behi*. Beirut: Dar al-Kotob Al-Elmiyeh. [In Arabic].
- Fazel Meghdad, Mehdad ibn Abdullah. (1985) *Irshad al-Talebin Ela Nehaj al-Mostarshedin*. The Research of Seyyed Mehdi Rajaei. Qom: Publications of Ayatollah Mar'ashi Library. [In Arabic].
- Helli, Hasan ibn Yosuf. (1946). *Al-Bab al-Hadi Ashar Ma Sharheyhi al-Nafe Yam al-Hashr va Meftah al-Bab*. Corrected by Hoda Mohaghegh. Tehran: Islamic Studies Institute. [In Arabic].
- . (1997). *Esteghsa al-Nazar fi al-Ghaza va al-Ghadar*. Mashhad: Dar al-Enba al-Gheyb. [In Arabic].
- . (1982). *Nahj al-Hagh and Kashf al-Sedgh*. Beirut: Dar al-Kitab al-Lobnani. [In Arabic].
- .(1984). *Anvar al-Malakoot fi Sharh al-Yaghoot*. Mohammad Najmi Zanjani's Research. Qom: Al-Sharif al-Razi. [In Arabic].
- .(1992). *Kashf al-Morad fi Sharh-e Tajrid al-Eteghad*. Correction, Introduction, Research and Comments by Ayatollah Hassanzadeh Amoli. Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic].
- Homsî Razi, Sadiduddin. (1991). *Al-Monghaz men al-Taghlead*. Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic].
- Jorjani, Mir Seyyed Sharif. (1907). *Sharh al-Maghaghef*. Qom: Al-Sharif al-Razi.
- Jamil Hammoud, Mohammad. (2009). *Al-Favaed al-Bahiyeh fi Sharh-e Aghaed al-Emamiyeh*. Beirut: Al-Alami Institute. [In Arabic].

- Khorasani, Mohammad Javad. (1995). *Hedayat al-Ommat Ela Ma'aref al-Aemmat*. Qom: Al-Bethat Institute. [In Arabic].
- Kharrazi, Seyyed Mohsen. (1996). *al-Bedayat al-Ma'aref al-Elahiyat fi Sharhal-Aghaed al-Emamiyat*. Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic].
- Lahiji, Mulla Abdul Razzagh. (1993). *Sarmayeh Iman dar Osoul al-Eteghadat*. Corrected by Sadegh Larijani. Tehran: Al-Zahra Publications. [In Persian].
- . (2004). *Gohar-e Morad*. Tehran: Sayeh Publishing. [In Persian].
- Malahami Kharazmi, Mahmoud ibn Mohammad. (2007). *Al-Faegh fi Osoul al-Din*. Edited by Martin McDermott and Wilfred Madelong. Tehran: Iranian Wisdom and Philosophy Research Institute and Institute of Islamic Studies, Azad University of Berlin. [In Arabic].
- . (2011). *Al-Mutamad fi Osoul al-Din*. Edited by Wilfred Madelong. Tehran: Mirath Maktoob. [In Arabic].
- Majlesi, Mohammad Bagher. (1984). *Merat al-Oghoul*. The Research of Seyyed Hashem Rasouli. TehranDar al-Kotob al-Eslamiyyat. [In Arabic].
- . (1984). *Behar al-Anwar*. Beirut: Al-Vafa Institute. [In Arabic].
- Mohammadi Gilani, Mohammad. (2000). *Tekmalat Shavaregh al-Elham*. Qom: Maktabat al-A'alam al-Eslami. [In Arabic].
- Motahhari, Morteza. (ND). Collection of Works. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].
- Mofid, Mohammad ibn Nu'man. (1992). *Avael al-Maghalat fi al-Mazaheb a al-Mokhtarat*. Qom: The International Conference of Sheikh Al-Mufid. [in Arabic].
- Mousavi Zanjani, Seyyed Ebrahim. (1992). *Aghaed al-Emamiyeh al-esna Ashariyat*. Beirout: Moassat al-Alami. [In Arabic].
- Razi, Fakhruddin. (1987). *Mataleb al-Aliyat men Elm al-Elahi*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Rouhani, Seyyed Mohammad Sadiq. (1987). *Al-Gabr va al-Ekhteyar*. Qom: Ismailian School. [In Persian].
- Sobhani Tabrizi, Jafar. (1992). *Bohous fi al-Mela va al-Nehal. Derasat al-Mozoeiyat Mogharenat lel Mazaheb al-Eslamiyat*. Qom: Al-Hawza Al-Elamiyyah of Qom, Al-Hawza Administration Committee. [In Arabic].
- . (2004). *Rasael va Maghalat*. Qom: Al-Imam Al-Sadiq (AS) Foundation. [In Arabic].
- Seyyed Morteza, Ali ibn Hossein. (2010). *Nafaes al-Ta'awil*. Edited by Mojtaba Ahmed Mousavi. Beirut: Al-Alami Publishing Company. [In Arabic].
- Shobbar, Seyyed Abdullah. (2007). *Hagh al-Yaghon fi Marefat Osoul al-Din*. Qom: Anwar al-Hadi. [In Arabic].
- Shoushtari, Nurullah. (1988). *Ehghagh al-hagh va Ezhagh al-Batel*. Qom: Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi library. [In Arabic].
- Sadray-e Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. (1996). *Khalgh al-Amal*. Tehran: Manshorat al-Hikamat. [In Arabic].

بازنگاهی به تفویض معتزله از منظر متکلمان امامیه و اشاعره؛ کفراشی | ۵۰

- Sadouq, Muhammad ibn Ali. (2010). *Al-Tawhid*. Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic].
- Taftazani, Sad al-Din. (1988). *Sharh al-Maghased*. Introduction and Research and Commentary by Abdul Rahman Omaireh. Qom: Al-Sharif al-Razi.
- Tousi, Nasiruddin Mohammad. (1985). *Rasael*. Beirut: Dar al-Awat. [In Arabic].
- (1995). *Ghavaed al-Aghaed*. Research by Ali Rabbani Golpayegani. Qom: al-Edarat al-Hawzat al-Elmiyat be Ghom. [In Arabic].
- Zamakhshari, Mahmoud ibn Omar. (1987). *Al-Kashshaf*. Corrected by Mustafa Hossein Ahmed. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].

استناد به این مقاله: احمدرضا کفراشی، احمدرضا. (۱۴۰۲). بازنگاهی به تفویض معتزله از منظر متکلمان امامیه و اشاعره، پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، د ۴، ش ۶. صص ۲۹-۵۰.

DOI: 10.22054/JCST.2023.71029.1098



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Kalam is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.